

نشرات فقه اسلامی ، سلسله بیست ونهم

دین و سیاست

دکتور محمد فرید یونس

بنام خدای بخشاینده مهربان

رساله که در دست شما خواننده گرامی قرار دارد موضوع دین و سیاست را مورد مطالعه قرار میدهد. یک عده مسلمانان به این نظر هستند که دین از سیاست باید جدا باشد. این عده نظریات خود را یا از تجارب تلخ تاریخ گرفته اند که امرای اسلامی باعث دامن زدن تعصبات و بی عدالتی های اجتماعی شده اند و یا نظریات خود را به تقلید از روش های سیاسی غرب گرفته اند که دین را از سیاست جدا می داند. مشکل این عده که بیشتر آنها از کتله تحصیلکردگان هستند این است که به خود زحمت نداده اند تا اسلام را درست مطالعه کنند. اگر امرای اسلامی بی عدالتی کرده اند دلیل نمیشود که ما ادعا کنیم که چون آنها به غلط رفته اند اسلام با سیاست کار ندارد. و یا اگر علما در بعضی از کشور ها باعث شده اند تا مردم مسلمان به حد کمال نرسند، تقصیر اسلام نیست. تقلید کورکورانه غرب که به هیچ صورت کار ما را حل نکرده است و نخواهد کرد و زیاد تر ما را به گمراهی خواهد کشاند. زیرا فرهنگ دیموکراسی با فرهنگ اسلامی به هیچ صورت سر نمی خورد زیرا اسلام بالا تر از دیموکراسی است و یک روش بی بند و بار نیست که در صفحات بعدی مفصل تر در باره آن صحبت خواهیم نمود. همچنان اینکه سیاست را از دین جدا کرده اند برای این است که دیگر مذاهب و ادیان معرف توحید نبودند و نیستند. یک عده دیگر دین را از سیاست جدا نمی دانند و خواستار یک نظام اسلامی می باشند تا عدالت اجتماعی برقرار شود. اینها حق به جانب هستند و اما مشکل این عده در این است که به مجرد به میان آمدن یک حکومت اسلامی از دیکتاتوری کار می گیرند و آن انسان که خداوند او را آزاد آفریده ، خود را در قید و بند احکامی به نام اسلام می بیند که از جانب حکومت املا میشود و نفس کشیده نمی تواند. و اگر صدای خود را بکشد او را به کفر می گیرند و حتی اعدام می کنند. گروه طالبان نمونه بارز آن بود. با براه انداختن نظام اسلامی انسان آزاده برده حکومت میشود. نه انسان از خود باید عقل داشته باشد و نه تصمیم و نه اراده. نتیجه عدم شناخت دین توسط اکثر تحصیلکردگان و عدم پیاده کردن اصولی اساسات اسلامی توسط مسلمانان مردم را وادار میسازد تا به دیموکراسی غرب رغبت نشان دهند و غربی ها ازین موقعیت عدم ثبات فکری و عدم اندیشه سالم اسلامی که چگونه باید یک حکومت در یک کشور اسلامی توسط مسلمانان به وجود آید استفاده برده و به نام دیموکراسی و آزادی کشور های اسلامی را اشغال کردند و در تلاش هستند تا چطور شود که نامی از اسلام گرفته نشود. همچنان یک

عده طرفدار دیموکراسی در کشور های اسلامی می باشند. درین رساله کوتاه کوشش به عمل آمده است تا واضح شود که آیا دیموکراسی به مفاد یک کشور اسلامی است و یا خیر. ثانیاً اینکه تفاوت میان دیموکراسی و نظام اسلامی بر ملا شود و ارزیابی گردد.

این رساله کوتاه میخواید چند نکته را جواب گوید. اول اینکه آیا دین اسلام از سیاست جدا می باشد و یا با سیاست رابطه دارد؟ دوم وظیفه اساسی یک حکومت اسلامی چه است و مقصد و هدف از قانون در نظام اسلامی چه می باشد؟ سوم اینکه آیا اسلام دیموکراسی است و یا مخالف دیموکراسی؟ آیا مردم در امور سیاسی خود نقشی را بازی میکنند و یا خیر؟ و یا چند تن به نام ملا و آخوند باید برای مردم تصمیم گیرند و مردم را به نام اسلام در قید و بست کنند؟ اگر مسلمان از دل و جان قبول دارد که اسلام دین بر حق است و در آن کمبودی نیست، پس چرا ما صدای شریعت والای اسلام را بالا نمی کنیم و هر روز داد از دیموکراسی می زنیم؟

این رساله به تقاضا و پشتوانه مالی برادر نهایت محترم و گرامی محمد ابراهیم عزیز و همسر گرامی شان گلثوم عزیز به رشته قلم در آمد. صمیمانه ترین تشکرات خود را ازینکه مصارف چاپ اول این رساله را عهده دار شدند خدمت شان تقدیم میکنم. تشکرات قلبی و بی پایان خود را به برادر عزیز القدرم جناب عبدالعلی احراری که مسوده اولی این تحقیق را خوانده و من را با نظریات عالمانه شان مستفید ساختند، تقدیم میکنم. از برادر گرامی ام فضل غنی مجددی که افتخار چاپ این رساله را در نشریه وزین فقه به من مثل همیشه مهربانی کردند، ابراز شکران می کنم. امید وارم این تحقیق کوتاه جوابگوی این مسئله حیاتی ما مردم مسلمان باشد و دعا می کنیم تا ما مسلمانان که کشور های ما تحت هجوم سیکولریزم غربی و بی دینی قرار گرفته و هر روز به نام آزادی و دیموکراسی بیچاره تر شده می رویم استعداد این را پیدا کنیم تا بتوانیم خود را از زیر یوغ استعمار نو بکشیم.

دکتور محمد فرید یونس

بی پاینت، ایالت کلیفورنیا

جمعه نهم ذوالحجه 1427 هجری قمری

روز عرفات

29 دسامبر 2006

تعریف دین و سیاست در اسلام:

برای اینکه به منزل مقصود برسیم و راه را برای تحقیق باز کنیم در اول باید تعریف دین و تعریف سیاست را که هر دو لغات عربی است بدانیم. این به خاطر این است که یک عده فکر میکنند که دین در اسلام مانند دیگر ادیان و مذاهب غیر اسلامی تعریف شده و همین مطلب ایشان را به گمراهی کشانده است.

معنی دین:

دین نه تنها کلمه عربی است بلکه کلمه قرآنی است. فرهنگ لاروس عربی - فارسی آنرا چنین معنی میکند: آیین، کیش، اسم است برای تمام آنچه که بدان پرستش خدا کرده شود. ملت، مذهب. فقه: اعتقاد به قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح. _ : سیرت. طریقه. روش. - عادت. - حال. - کار. پرهیزگاری، خدانشناسی، حساب، محاسبه، مُلک، حکمرانی، فرمانروائی، سلطنت، زمامداری، فرماندهی، حکومت، کشور داری، قضا داد رسی، تدبیر پایان کار را نگریستن. کار سازی "یوم الدین" روز حساب.

از معنی فوق به وضاحت معلوم میشود که دین در اسلام معانی مختلف دارد که حکومت داری و کشور داری و داد رسی و حکمرانی را در بر میگیرد نه اینکه مانند دیگر ادیان تنها عقیده به موجودات ماورای طبیعت باشد و در امور زنده گانی انسان ارتباط نداشته باشد. همچنان دین را در ادیان دیگر به زبان انگلیسی Religion مجبوراً ترجمه کرده اند چون در زبان های غربی کلمه ئی برای دین ندارند. در حالیکه اسلام یک Religion نیست بلکه یک روش زندگی کامل است. خداوند در مورد مکمل بودن اسلام منحصراً دین در قرآن مجید چنین می گوید "الیوم اکملت لکم دینکم" یعنی امروز من دین شما را کامل کردم.

Religion از لغت "Relegere" که در لاتین دوباره خواندن و یا مکرر و یا یک عمل را بار بار کردن معنی میدهد.¹ مثلاً در زبان انگلیسی می گویند فلانی هر روز مکرر روزنامه می خواند

"He reads the daily paper religiously". همچنان قاموس زبان انگلیسی مذهب را عنقه و رسم رواج، اعتقاد به موجودات ماورای طبیعت

به کتاب Following Muhammad by Carl W. Ernst, 2003 صفحه 39 رجوع کنید¹

تعریف میکند که به هیچ صورت معنی دین را در اسلام افاده نمی کند. زیرا تعریف دین در اسلام معنی و مفهوم همه جانبه و فراگیر دارد که همه امور زندگی را در بر میگیرد.

سوالی مطرح میشود اینکه آیا در یک دین مکمل میتوان کمبودی یافت؟ وقتیکه قرآن می گوید دین اسلام مکمل است پس چطور امکان دارد که در یک روش زندگی مکمل دین را از سیاست جدا پنداریم؟ وقتیکه ما نظر به آیه صریح قرآن قبول می کنیم که دین اسلام مکمل است پس ما نمی توانیم که به دست خود دین را برای مقاصد شخصی و گروهی و حزبی خود نا مکمل بسازیم و یا از اینکه مردم تحت نام اسلام بی عدالتی کرده اند دین را از سیاست جدا کنیم. و یا اینکه برای منافع شوم قوه های استعماری خدمت کرده باشیم، نام اسلام را نگیریم و داد از دیموکراسی زنیم در حالیکه در یک کشور مسلمان که زیاد تر از 99 در صد مسلمان باشد، باید عدالت اسلامی برقرار شود.

تعریف سیاست:

سیاست که کلمه عربی یعنی السیاسیه است و تعریف آن بهبود بخشیدن به وضع مردم با رهنمائی کردن شان به آنچه مصلحت آنان است. اداره کردن امور مردم و حکومت کردن بر مردم می باشد.

می بینیم که سیاست هم در فرهنگ اسلام موقیعت خاص دارد که رهنمائی مردم است، پس دین و سیاست در فرهنگ اسلام نه تنها شامل است بلکه معنی بسیار ارزنده یعنی اداره امور و اصلاح مردم از طریق حکمرانی می باشد. هیچ عالم دین، جامعه شناس، بشر شناس مسلمان و غیر مسلمان و مستشرق در جهان نیست که ادعا کند که در اسلام دین از سیاست جداست. همه متفق علیه به همین نظر هستند که در اسلام دین از سیاست جدا نیست و اگر کسی چنین ادعا کند، واضحاً اسلام را ندانسته است و بهتر است قبل از اینکه نتیجه گیری کند باید مطالعات خود را توسعه دهد.

رابطه دین اسلام با سیاست از نگاه قرآن کریم:

در تعریف سیاست دیدیم که "بهبود بخشیدن به وضع مردم با رهنمائی کردن شان به آنچه مصلحت آنان است" مطرح شده است. از نگاه جامعه شناسی سیاسی زمانیکه چهار پدیده اجتماعی یعنی مبارزه برای یک هدف، تطبیق قانون، میانجی گری میان مردم و تحکیم عدالت یعنی قضاء در یک نظام مطرح شود، آن نظام مستقیماً شامل محور سیاسی میشود. درین مقطع قرآن چهار پدیده اساسی را برای این رابطه شرح کرده است. اول جهاد، دوم حکم به رهبری مردمی. سوم نشر و پخش عدالت و چهارم پدیده ملت که مراد از آن در اسلام همانا امت اسلامی می باشد.

اول جهاد:

جهاد در عرصه معنوی همانا تزکیه نفس و خود را اصلاح کردن است که یک مسلمان هر روز در جهاد باشد تا از خود یک مسلمان راستین بسازد که این را جهاد اکبر گویند. در عرصه سیاسی جهاد عبارت است از آزاد ساختن انسان از هرگونه اسارت مانند بردگی، استعمار، شخصیت پرستی، ماده پرستی (ماتریالیسم)، قوم پرستی، زور گویی یعنی دیکتاتوری، انارشیزم یعنی حالت سیاسی که قانون حکمفرما نیست و اجتماع در حالت بی قانونی به سر می برد، رهایی از اسارت فکری مانند شرک و کفر، موهومات، خرافات و هر گونه قید و بست که انسان را از راه تمدن، پیشرفت، تعالی پسمان سازد مانند ایجاد آزادی فکری، تساوی حقوق بین افراد جامعه، آزادی کلام و بیان، و آزادی سیر و سیاحت محروم سازد.

پس جهاد در اساس حرکتی است به سوی آزاد ساختن انسان تا از هرگونه قید و بست رهایی یابد. تنها در حالت آزادی است که انسان قادر میشود تا خدا را بشناسد و این از فکر آزاد سرچشمه میگیرد تا به خدا بپیوندد. قرآن مجید بار بار از تعقل یاد کرده و انسان را وا گماشته تا از تعقل کار گیرد و می گوید و "افلا تعقلون." یعنی آیا نمی اندیشید. کلمه "تعقلون" در بیست و چهار موضع قرآن پاک تذکر یافته است. انسان، به گفته امام شافعی آزاد خلق شده و باید آزاد زندگی کند². در اسلام این آزادی را خالق انسان به انسان رحمت کرده است و هیچ کس نمی تواند آنرا از انسان بگیرد. از دید اسلام چون خداوند انسان را خلق کرده و بالاخره رجوع انسان به خدا است، پس انسان تنها نزد خدا مسئول است و بس. وقتیکه انسان به خدا که همه هستی و نیستی اش در ید قدرت اوست خود را مسئول احساس کرد، مسئولیت خود را به مردم از طریق شناخت و عبادت خدا خود بخود می داند. پس جهاد نه تنها مبارزه در راه خداست بلکه تحکیم حکم خداوند است. جهاد اولین مسئولیت یک مسلمان است. جهاد بیداری یک مسلمان آگاه است. جهاد خود را آزاد ساختن است. از نگاه سیاسی جهاد محور اساسی جامعه سازی است مخصوصاً امروز که یک عده مسلمانان نام نهاد و سیکولر یعنی آنان که دین را تنها یک عقیده مذهبی و اخلاقی میدانند در خدمت استعمار نو در کشور های اسلامی قرار گرفته اند که نتیجه آن جز از برپادی تا حال چیزی نبوده است. جهاد بر هر مسلمان آگاه فرض است تا از حقوق اسلامی خود از طریق قلم، گفتار، و مبارزات سرتاسری سالم یعنی بدون دهشت افگینی دفاع کند. خداوند در مورد جهاد مکرر حکم کرده که ما دو آیت آن را از قرآن مجید نقل قول میکنیم. در آیه 72 سوره انفال میخوانیم که "کسانی که ایمان آورده

رجوع شود به کتاب چهار امام اهل سنت و جماعت اثر روف توکلی²

اند و هجرت کرده اند و در راه خدا به مال شان و جانشان جهاد کرده اند" و متعاقب آن در همین سوره آیه 73 میخوانیم که "و کافران دوستان همدیگرند؛ اگر به این {سفارش} عمل نکنید ، در زمین فتنه و فساد بزرگ بر پا میشود" درین دو آیه چندین مطلب قابل تذکر است:

اول جهاد برای حصول آزادی فرض است

دوم کسانی که هجرت کرده اند هم مسئول هستند تا سر زمین آبائی خود را نجات دهند. زیرا در آیه به وضاحت می بینیم که هجرت در کنار جهاد آمده است. آنانی که امروز در خارج از کشور شان که تحت یوغ استعمار نو قرار گرفته به راحت زندگانی دارند عین مسئولیت را در مقابل جهاد دارند که هموطنان در داخل یک کشور اشغال شده دارند. و این روش پیشوای اسلام است که دوباره به مکه برگشت و آنرا از شرک و کفر و فساد بدون اینکه یک قطره خون بریزد نجات داد.

سوم در آیه بعدی یعنی 73 می خوانیم که اگر شما دست به کار نشوید فتنه و فساد بزرگ برپا میشود. فتنه و فساد که امروز در کشور های اشغال شده بر پا است بیانگر همین آیه مبارک است.

جهاد به مفهوم کلی یعنی آزادی و انتی تز اسارت است. اسارت کلمه عربی است و از اساره آمده است یعنی راندن ، بستن آمدن و برده کردن . از نگاه جامعه شناسی اساره میتواند سیاسی باشد ، میتواند فرهنگی باشد و میتواند اقتصادی باشد. چنانچه امروز اکثر کشور ها به نام آزادی و دیموکراسی اسیر پالیسی های اقتصادی و فرهنگی غرب به نام جهان گرایی یا **Globalization** شده اند.

این جهاد تنها به شمشیر نیست بلکه میتواند به قلم و گفتار و اعتراض باشد. اسارت اشکال مختلف دارد که فهرست وار با نقل قول از قرآن پاک درج این رساله می کنیم تا باشد که نه تنها که مسئولیت خود را در مقابل خداوند انجام داده باشیم ، بلکه مردم مسلمان را آگاه سازیم و این تحقیق را رونق بهتری بخشیم. جهاد بر هر مسلمان چه در کشور اسلامی باشد و چه در دارالحراب زندگی کند در شرایط ذیل فرض است:

- اگر یک کشور اسلامی تحت اسارت یک کشور خارجی و کفر باشد. اسارت وقتی است که به نام های مختلف فریبنده مانند آزادی ، دیموکراسی ، و تامین صلح در منطقه یک کشور اسلامی قربانی اهداف شوم استعمار نو یا **Neocolonialism** میشود. قرآن مجید حکم میکند " آنها را که دین خود را به بازی و بیهودگی گرفتند و زندگی این دنیا ایشان را فریفته است" (سوره انعام آیه 70).
- اگر یک کشور اسلامی از راه اسلام خارج میشود و قانون اسلام در آن به شکل اساسی تطبیق نمیشود مانند رشوه خواری ، فروش الکحل ، فحشا و امثالهم. قرآن درین مورد می گوید، " ای مومنان همگی از در ایمان و اطاعت اسلام در آنید و از گامهای شیطان

- پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست." (سوره بقره آیه 208). گروه های اقلیت که به جای نظام اسلامی نظام های لادینی را بالای مردم مسلمان قبولانده اند و مردم چون بیسوادند از حقوق خود دفاع کرده نمی توانند زیر تاثیر این خیانت شده اند. قرآن کریم به صراحت حکم می کند " و هر کس که دینی (یعنی راه و رسم زندگی) غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است" (سوره آل عمران ، آیه 85).
- اگر یک کشور اسلامی مشرکین و کفار را به حیث حامی خود بر می گزیند و اجازه می دهد قشون اجنبی در قلمرو اسلامی داخل شود. قرآن کریم در مورد می گوید، " ای مومنان یهود و نصاری را ولی نگیرید (تکیه گاه خود قرار ندهید) که بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنان را ولی گیرد جزو آنان است؛ خداوند ستمگاران را هدایت نمی کند" (سوره مانده آیه 51).
- هر نظام که مسلمانان و یا غیر مسلمانان را به بهانه های گوناگون به قتل برساند محکوم و مردود است چنانچه قرآن مجید می گوید " هرکس کسی را جز به قصاص قتل ، یا به جزای فساد در روی زمین بکشد مانند این است که همه مردم را کشته است" (سوره مانده آیه 32). باید خاطر نشان ساخت که آن عده مسلمانان که مسلمانان بی گناه را به نام حملات انتحاری مورد حمله قرار می دهند شدیداً گنهکار هستند. قرآن کریم می گوید " و هیچ مومنی نباید مومنی را بکشد ، مگر از روی خطا؛ و هر کس که مومنی را به خطا بکشد بر اوست که (به کفاره) برده مومنی را آزاد کند و خونبهای به خانواده او بدهد" (سوره نساء آیه 92). همچنان در آیه 93 سوره النساء خداوند می فرماید " هرکس عمداً مومنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است" اینها که این اعمال را انجام می دهند از راه اسلام به دور میباشند. اسلام دین صلح و دین استدلال ، دین صله رحم و دین محبت است نه دین خشونت و دین تروریزم یعنی دهشت افگنی.
- اگر مسلمانان متوجه میشوند که اشخاص کافر ، کمونیست ، سیکولر و آتائیکه دین در زندگی روزمره شان نیست در راس کار قرار گرفته اند و آتائیکه نماز را بر پا نمی دارند که باید به حکم قرآن عمل کنند.

قرآن درین مورد می فرماید، " باید که در بین شما جماعتی باشند که مردم را به خیر فرا خوانند و امر به معروف کنند و از کار های ناپسند باز دارند و هم ایشانند رستگار." (سوره آل عمران آیه 104). اگر یک شخص امی نماز ادا نمی کند، ضربه نمی زند و اما اگر کسی که در راس کار است قانون اسلام را تخطی میکند، آشکارا جامعه به فساد کشانده میشود. یعنی در نظام اسلام یکی از شرایط آن موجودیت عمل اسلامی کسانی است که رهبری مردم را به شکل های مختلف به عهده دارند. اشخاصی که در راس کار قرار دارند نباید کاری کنند و یا پالیسی را در پیش گیرند که مخالف رهنمایی قرآن قرار گیرد. درین مورد قرآن مجید به مسلمانان هشدار میدهد و می گوید: " یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمیشوند مگر آنکه از دین ایشان پیروی کنی" (سوره بقره آیه 120). قسمیکه در بالا گفتیم مقصد از دین همانا روش زندگی است. قوه های استعماری و همدستان شان هرگز خشنود نخواهند شد مگر اینکه از روش آنها باید پیروی کرد. درین حالت جهاد سالم بر هر مسلمان فرض است تا از راه قلم، گفتار و اعتراض و اعتصابات و مظاهرات جهاد نماید. این برای این است که امروز به نام طالب و القاعده هر مسلمان را که برای حقوق اسلامی خود قد علم کند به قوت توپ و ابزار جنگی پیشرفته قلع و قمع میکنند. مسلمانان قدرت نظامی قوی ندارند و ازین لحاظ راه مبارزه باید تغییر کند و آن راه، راه گاندی هند است یعنی مبارزه بدون توسل به زور و تشدد.

- اگر مسلمانان توسط حکومت شان، یا قوای خارجی و یا یک حزب تحت نام اسلام مورد ظلم قرار میگیرند باید سانر مسلمانان قد علم کنند. ظلم انواع مختلف دارد. طور مثال، مسلمانان بدون محکمه توسط قوای خارجی زندانی شده اند و حتی به یک کشور دیگر انتقال داده شده اند تا بدون سر و صدا مجازات شوند. وقتیکه حکومت حقوق مردم را به وجه احسن تکافو کرده نمی تواند و اراکین حکومت خود زندگی های مجلل میداشته باشند. وقتیکه مردم باید رشوه دهند که قرآن مجید رشوه خوردن را شدیداً محکوم میکند و حکومت جزئی ترین کاری انجام داده نمی تواند. وقتیکه مردم از حقوق حقه انسانی مانند، آذوقه و آموزش و پرورش و تضمین صحت محروم باشند، وقتیکه حکومت نظام اتنوکرسی یعنی قوم گرانی را دامن زند و یک قوم بر قوم دیگری و یا یک مذهب بر مذهب دیگری برتری داشته باشد که این همه جسم امت اسلامی را ضربه میزند و حکومت نتواند جامعه مسلمان را تحت لوای اسلام به

نام یک امت دور هم جمع کند چنانچه پیامبر اکرم (ص) اقوام عرب را دور هم جمع کرد، بالای مردم خواه مخواه ظلم صورت میگیرد. در رابطه به جهان گشائی استعمار نو و به تصرف آوردن کشور های مسلمان و زیر تاثیر رفتن مسلمانان تحت نفوذ استعماری ، قرآن مجید صریحاً آن را ظلم میدانند و مسلمانان را هشدار میدهد و می گوید " و اگر هر معجزه ای برای اهل کتاب بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد و تو {نیز} پیرو قبله شان نیستی، و آنان پیرو قبله همدیگر هم نیستند، و اگر پس از دانشی که بر تو فرود آمده است ، از خواسته های آنان پیروی کنی ، آنگاه از ظالمین خواهی بود." (سوره بقره آیه 145).

- اگر امت مسلمان مجبور به ترک وطن شوند. قرآن کریم درین مورد می گوید " و بجنگید در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند و تجاوز نکنید بر کسانی که با شما نمی جنگند. به تحقیق که خداوند متجاوزین را دوست ندارد. و بکشید دشمنان خود را در هر جا که یافتید و بیرون کنید آنها را از زمین که شما را از آن بیرون کرده اند" (البقره: 191 ، 192).

- اگر یک کشور اسلامی به نام اسلام و به نام جمهوریت اسلامی مردم را فریب میدهد و همه میدانند که اعمال این حکومت مغایر اساسات دین مبین اسلام است جهاد فرض است. قرآن پاک درین مورد می گوید، " از جمله مردمان کسانی هستند که میگویند: به خدا و روز آخرت ایمان آوردیم و ایشان در حقیقت ایمان ندارند. (ایشان چنین میپندارند که) خدا و مومنان را فریب میدهند ولی در واقع جز خویشتن کسی دیگر را فریب نمی دهند و (این موضوع را) درک نمی کنند (سوره بقره آیات 8 و 9).

یکی از اساسات عمده دین اسلام چه از نگاه معنوی و چه سیاسی جهاد است. جهاد در بعد معنوی انسان ساز و در بعد اجتماعی و سیاسی جامعه ساز است. و چون جهاد از نگاه سیاسی در مقابل ظلم قرار میگیرد ، پس باید بدانیم که ظلم چه است؟ در شماره سی و هشتم فقه اسلامی منتشره جنوری 2001 مسیحی در ایالت کلیفورنیا تحت عنوان "ظلم یعنی چه؟" مضمونی داشتیم که متن آنرا درین رساله برای تشریح موضوع و اهمیت عدل برای خوانندگان نقل میکنم. زیرا هر جا که عدل نیست، ظلم است و جهاد فرض است و این به خاطر است که در اسلام ظلم مفهوم وسیع سیاسی دارد و یک پدیده تنها اجتماعی و فردی نیست. طور مثال رشوه ستانی یک مرض اجتماعی/اقتصادی است و اما از لیدر شپ یا رهبری بی کفایت و فاسد سرچشمه میگیرد.

از فاسد ترین ، مخرب ترین اعمال انسانی در جامعه بشری ظلم است. ظلم از همه گناهان بزرگتر است و مساوی به شرک می‌باشد. لقمان به پسر خود گفت: "ای پسرک من به خدا شرک می‌آور که به راستی شرک ظلمی بزرگ است" (سوره لقمان آیه 13).

ظلم نه از عدم اعتقاد به خداوند بلکه از عدم اعتقاد به حاکم بودن در همه امور منشاء می‌گیرد. اگر انسان بداند که همه هستی از آن خداوند جل جلاله است و ما نزد او بر گرداننده می‌شویم و همه چیز نزد ما یک امانت است و امانت را یعنی دین را را خیانت نکنیم ، ظلم و یا ستم صورت نمی‌گیرد.

ظلم در لغت یعنی انحراف پیدا کردن از مقصود ، کم کردن حق و همچنان قرار دادن چیزی در غیر جای خود (قاموس عربی - فارسی لاروس). ظلم انتی تز عدل است. عدل وقتی معنی پیدا میکند که ظلم باشد و ظلم به استناد عدل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. یکی از اهداف نظام اسلامی مبارزه با ظلم است. عدل حق است و از حق سرچشمه گرفته است زیرا خداوند حق است و در همه امور عادل. نظر به تعریف ظلم وقتی صورت می‌گیرد که حق یعنی عدل در جایش قرار نگیرد. به عبارت دیگر منظور از ظلم در جمله "لا ینال عهدی الظالمین" یعنی پیمان من به ستمگاران نمی‌رسد (البقره : 124). تنها ستم و یا ظلم به دیگران نیست بلکه ظلم در (برابر عدل) اینجا به معنی وسیع کلمه به کار رفته و نقطه مقابل عدالت به معنی گزاردن هر چیز به جای خودش است. بنا برین ظلم تنها کشتن و زندانی کردن و حق تلفی اجتماعی و سیاسی نیست. هر گاه که ما در امور محوله از عدالت انحراف کنیم نه تنها که گناه کرده ایم ، ظلم کرده ایم. احکام قرآن مجید برای رحمت ، رهنمایی ، پرورش ، متمدن بودن ، و تحکیم عدالت به بندگان نازل شده است. این نافرمانی خداوند است که انسان را ظالم می‌سازد. چنانکه خداوند می‌فرماید " ای آدم ، تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که می‌خواهید بخورید ولی به این درخت نزدیک مشوید که از ستمگاران خواهید شد. (اعراف 19) . این انسان است که با نا فرمانی خداوند هم میتواند ظالم شود و هم مظلوم. هیچ مسلمان زن و مرد نباید قبول کند که مظلوم ساخته شود. هر مسلمان مکلف است تا برای عدالت قیام کند در غیر آن بر خود ستم یعنی ظلم کرده است چنانکه خداوند می‌فرماید " گفتند: پروردگارا ، ما برخویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نه بخشائی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود." (اعراف 23). اسلام می‌گوید: در برابر متجاوز باید ایستاد و به هر کس حق میدهد که اگر به او تعدی شود به همان مقدار مقابله کند. تسلیم در برابر متجاوز مساوی است با مرگ و مقاومت مساوی است با حیات. این است منطق اسلام. (تفسیر نمونه جلد دوم صفحه 33). ظلم اقسام گوناگون دارد و

اما به پنج دسته تقسیم میشود:

اول: ظلم کفر آمیزی. قسمیکه گفته آمد شرک و همچنان دروغ بستن به خداوند چنانچه در سوره کهف آیه 15 میخوانیم " پس کیست ظالم تر از آن کس که بر خدا دروغ بندد."

دوم ظلم خودی یعنی شخص به خود ظلم میکند مثلاً نماز ادا نمی کند و یا متوجه صحت خود نیست و یا اجازه میدهد تا دیگران حقوق وی را پایمال کنند و در آن راه مبارزه نمیکند.

سوم ظلم خانوادگی مانند ندادن نفقه به همسر و اولاد را از تربیه سالم اسلامی محروم کردن ، لت و کوب همسر ، نماز را ادا نکردن و اهل خویش را به نماز دعوت نکردن. و یا ظلم که زن به شوهر می کند مانند بی اطاعتی از شوهر مومن ، لباس بی سیرت پوشیدن ، بدون مشوره شوهر کاری را کردن و اینکه زن و شوهر مسرف هستند و یا از حرام جلوگیری نمی کنند.

چهارم ظلم اجتماعی مانند رشوه ستانی ، خیانت به مال مردم ، راز مردم را افشا کردن ، محروم ساختن نسوان کشور از تحصیل ، دروغ و بهتان و ادا نکردن نماز در جماعت ، وعده خلافی و فحش گفتن و آزار مردم.

پنجم ظلم سیاسی : غضب قدرت به زور ، توسط قوای خارجی خود را بالای مردم تحمیل کردن ، انتخابات کاذب و دروغین ، زندانی کردن مردم بدون محکمه ، قتل مردم مسلمان توسط قوه های استعماری ، اجازه مشروبات الکلهی ، فساد اخلاقی مانند تکثیر و اجازه پورنوگرافی یعنی نشر و توزیع فلم ها و مجلات جنسی ، رشوه ، به میان آوردن یک نظام بی بند و بار به نام آزادی ، قاچاق ، نه رسیدن به بی نوا و یتیم، اسراف در امور دولتی و زندگی مجلل در حالیکه مردم به فقر و فاقگی زندگی کنند.

پس می بینیم که جهاد در حالات مختلف فرض هر مسلمان است و سکوت در موارد که در فوق تذکر دادیم مایه رضایت است. اگر یک مسلمان میدانند و اقلاً به زبان اعتراض نمی کند و در مقابل مظالم سکوت اختیار می کند خودش ظالم است زیرا ظلم را با سکوت خویش روا میداند. خداوند در سوره مانده آیه هشتم می گوید : " ای مومنان در راه خدا به داد بر خیزید و به عدل شهادت دهید و دشمنیتان با بعضی مردم شما را بر آن ندارد که بیداد کنید؛ دادگری کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خداوند بترسید که خداوند به آنچه می کنید آگاه است."

دوم رهبری در نظام اسلامی:

رهبری سالم شرط اساسی نظام سیاسی در اسلام است. در نظام اسلامی رهبری و رهبر دانا و عادل است که مردم را به مدارج تعالی می‌رساند. قرآن مجید در مورد امامت و یا رهبری به گونه‌های مختلف اشاره می‌کند و می‌گوید: " و چون ابراهیم را پروردگارش به شعاعی چند آموذ و آموزش داد و او آنها را به انجام رساند؛ فرمود من تو را پیشوای مردم می‌گمارم" (سوره بقره آیه 124). در سوره فرقان آیه 74 می‌فرماید که " و کسانی که گویند پروردگارا به ما از همسران ما و فرزندان ما مایه روشنی چشم ببخش، و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده". در سوره اسرا آیه هفتادویکم می‌خوانیم، " روزی که هر گروه از مردم را با امامشان فرا خوانیم". این آیات از نگاه جامعه‌شناسی توحیدی در بخش سیاست نهایت ارزنده است. هیچ امتی نمی‌تواند بدون یک پیشوا باشد. پیشوای اسلام برای امت خود قرآن و سنت را به جای گذاشت تا با پیروی این دو مرجع مسلمانان امور خود را نظم و نسق دهند و خود اولین هسته سیاسی را در مدینه بنیان گذاشت و نمونه بارز یک پیشوای عادل بود.

انتقاد آنانیکه به نظام اسلامی اعتقاد ندارند این است که حالاً نه دوران محمد (ص) است و نه خلفای راشدین و به راه انداختن یک نظام اسلامی ناممکن است. درین هیچ جای شک نیست که آن دوره دوباره نمی‌آید و مسلمانان امروز به هیچ صورت نقش اصحاب کرام را در عرصه سیاست بازی کرده نمی‌توانند و اما این مسئله نباید مسلمانان را وا دارد تا از اصل مرجع که قرآن و سنت است دوری گزینند و به باد فراموشی بسپارند و خود را به بی‌راهه کشانند.

در نظام امروزی یکی از شروط عمده در انتخاب رئیس دولت اعتقاد داشتن او به احکام اسلام در عرصه سیاسی است زیرا تحکیم عدالت به دست وی است و تحکیم عدالت بدون پیاده کردن احکام اسلام متصور نیست. سه مسئله در رهبری امت اسلامی حکم قرآن است اول عدالت دوم مشوره و سوم اصلاح بین مردم. همین سه پدیده است که اسلام را منحیث یک دین مکمل در عرصه سیاسی داخل میسازد. باید خاطر نشان ساخت که آیات قرآنی هم جنبه توحیدی دارد و هم جنبه اجتماعی زیرا انسان خلیفه خداوند است. طور مثال آیات عدل هم میتواند جنبه توحیدی داشته باشد که عادل مطلق خداوند است و مردم مورد بازخواست خداوند قرار میگیرند و در عرصه اجتماعی و سیاسی از امرا و قضات هم توقع میرود تا عدالت را در

توان انسانی خود مراعات کنند . مهمتر اینکه از دستاورد قرآن و ارشادات پیامبر اکرم (ص) تخلف نورزند. و از آنجائیکه پیامبر اکرم (ص) اولین پیشوای مسلمانان بود و قانون مدنی اسلام را بنیان گذاشت و بعد از رحلت خاتم النبیین خلفاء رهبری امت را در دست گرفتند ، ازینرو رهبری مسلمانان توسط یک گروه عادل فرض مسلمین و بنیاد نهادن یک نظام اسلامی که قوانین اسلامی نافذ باشد برای مسلمین سنت است. قرار نوشته مورخین پیامبر اکرم اولین قانون اساسی و مدنی در تاریخ بشری در مدینه تدوین کرد. زنان هم در سطح رهبری سیاسی شامل میباشند. حضرت بی بی عایشه صدیقه محبوب ترین همسر پیشوای اسلام اولین سیاستمدار زن در اسلام به شمار میرود و قتیکه در مورد انتقام حضرت عثمان (رض) در مقابل حضرت علی کرم الله وجهه داخل عرصه سیاسی شد. در زمان خلافت عمر (رض) رئیس بلدیة شهر زنی بنام شفا در راس کار قرار گرفت. در تاریخ اسلام زنان نقش عمده در غزوات اسلام همدوش برادران شان جان نثاری کرده اند.

اصلاح بین مردم:

زمانیکه قرآن از داوری و اصلاح بین مردم سخن می گوید ، هدفش از گروه است تا بتواند مردم را به صلاح و خیر دعوت کند و منافع امت را در چوکات اخلاق اسلامی بسنجد. قرآن می گوید: و باید از میان شما گروهی باشند دعوتگر به خیر که به نیکی فرمان دهند و از ناشایستی باز دارند" (سوره آل عمران آیه 104). درین آیه مبارکه چند نکته جالب از نگاه امور سیاسی و رهبری نهفته است. اول اینکه یک گروه باشد. یعنی مسلمانان باید یک عده را برای امور خود انتخاب کنند. دوم کلمه نیکی آمده است یعنی رهبری باید با محبت راستی و صداقت باشد و سوم کلمه فرمان متعاقب آن آمده است. یعنی همین گروه صلاحیت فرمان دادن را به مردم داشته باشد. این طرز پیش آمد حکومت که مردم را به خیر دعوت کند و از فحشا جلوگیری کند از وظایف عمده یک نظام اسلامی است تا نه تنها جامعه از بی بند و باری نجات پیدا کند در عین زمان امنیت مردم بتواند تضمین شود و مردم را از هرج و مرج سیاسی مانع گردد. اصلاح بین مردم از طریق وعظ حسنه جامعه را به تعالی سوق میدهد. اما باید خاطر نشان شد که هدف این آیه تنها اداره اخلاق اجتماعی نیست بلکه اصلاح آوری در تمام امور که خیر و فلاح مردم در آن نهفته باشد. مثلا جلوگیری از احتکار مواد تجارتي که به خیر مردم نیست. امر به معروف و نهی از منکر جنبه خیلی وسیع دارد و حکومت اسلامی را مسئول میسازد تا در همه امور خیر و فلاح امت را به شمول مسایل سیاسی بسنجد.

سوم عدالت:

شاخص اول نظام اسلامی عدالت است. عدل یعنی توازن در امور. خداوند در قرآن کریم می فرماید " و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل" یعنی چون بین مردم داوری می کنید دادگرانه داوری کنید (سوره نساء آیه 58) . این آیه مبارک نه تنها اسلام را داخل سیاست می کند بلکه برای آنائیکه در راس کار اند حکم میکند تا از عدالت کار گیرند. اما سوال پیش میشود که کدام عدالت؟ هدف از قرآن عدالت قرآنی است و نه به غیر از آن. مقصد از عدالت قرآن پیاده کردن احکام قرآن است و نمونه ساختن روش ها و ارشادات پیامبر اکرم (ص). قرآن درین زمینه می گوید " و من یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم" (سوره نحل آیه 76) یعنی آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود به راه راست است یکسان است؟ عدالت در اسلام این نیست که مانند دیموکراسی بی بند وباری را اختیار کند و قضاات برای منافع گروهی و حزبی خود قضاوت کنند بلکه امر خدا و رسول را جامه عمل بپوشند.

مفردات عدالت را مختصرا را در اسلام توضیح می کنیم:

- افراد جامعه در نزد قانون حقوق مساوی دارند.
- زکات از طبقه ثروتمند باید سالیانه جمع آوری شود.
- دست یتیم و بینوا باید به وجه احسن گرفته شود.
- آزادی کلام و بیان در داخل چوکات اخلاق اسلامی انفاذ یابد.
- حقوق زن و مرد در خانواده و اجتماع مساوی است و قانون با ایشان به شکل مساوی رفتار میکند.
- نرخ ها اداره شود تا همه بتوانند از مایحتاج زندگی مستفید شوند.
- هیچ کس حق جاسوسی افراد جامعه و خانواده را ندارد.
- صحت و تعلیم و تربیه افراد جامعه تضمین شود.
- آزادی سفر از حقوق افراد جامعه است.
- امنیت جان و مال مردم تضمین شود.

مشوره ۵: پایه دیگر نظام اسلامی مشوره در امور است و قرآن درین مورد حکم میکند " و امرهم شوری بینهم" (سوره شوری آیه 38) یعنی و کار شان در میانشان مشورت است.

محور اساسی نظام اسلامی شوری است. شوری به همه حق می دهد تا نظر خود را ارائه کند چنانچه پیامبر اکرم می فرماید که "اختلاف نظر رحمت امت من است" (احیاء علوم الدین جلد اول از امام غزالی طوسی). شوری چون به همه حق میدهد خواه به شکل رای سر تا سری باشد و خواه

نمایندگانی همانا زور و دیکتاتوری را از بین میبرد. شوری مردم را دور هم جمع میکند تا در امور خود تصمیم گیرند نه اینکه برای شان تصمیم گرفته شود. شوری اتحاد را به وجود می آورد و از تیت و پراگندگی حزبی جلوگیری می کند که حزب سر اقتدار همه پالیسی را به نفع خود دور میدهد و منافع ملت سنجیده نمی شود. منافع امت اسلام در شوری است.

چهارم – ملت

کلمه ملت در فرهنگ سیاسی ما از قرآن به مسلمین به میراث رسیده و به جماعه ای خطاب میشود که همه امور خود را چه از نگاه سیاسی چه اقتصادی و چه اجتماعی بر اساس اعتقاد به خداوند و ارشادات رسول کریم بنیاد دهد یعنی توحید بنیان بگذارد و مسلمانان را از ملت حنیف ابراهیم (ع) خوانده است و همچنان خداوند دانا و توانا جماعت مسلمین را از بهترین امت خود خوانده و می فرماید " شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده اند که به نیکی فرمان میدهید و از ناشایستی باز می دارید و به خداوند ایمان دارید" (سوره آل عمران آیه 110). اینجاست که می بینیم که ملت مسلمان آن است که اساس امورش ایمان داری باشد

یعنی اطاعت از اوامر الهی

رابطه سنت پیامبر اسلام با سیاست

پیشوای بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) اولین بنیانگذار یک نظام اسلامی در مدینه بود. پیشوای اسلام با دساتیر قرآن عمل میکرد و جامعه را رهبری می نمود. از داخل مسجد اعلام جهاد میکرد ، امور اعتقادی را توضیح می نمود و مردم را به دادن زکات تشویق میکرد. معاهدات مکرر با قوای مخالف عهد کرد و آنرا مهر نمود. سفرای خود را به قلمرو های خارج حجاز و مدینه بفرستاد. والی ها را به شهر های دور و نزدیک برای انفاذ قانون و تبلیغ دین مقرر نمود. خود در امور مردم منحیث یک مصلح اقدام میکرد و با در نظر داشت عدالت بین مردم فیصله میکرد. امت اسلام را با روش خود تعلیم میکرد و ایشان را برای امور محوله حساس و مهم آماده میساخت

در غزوات برای دفاع از اسلام سهم میگرفت و قومانده میداد. نتیجه اینکه پیامبر بزرگ اسلام (ص) یک رهبر بود ، یک قائد اعظم بود ، یک سردار لشکر اسلام بود و با عقد پیمانهای سیاسی یک سیاستمدار بود. بعد از رحلت سرور کائنات ، مسلمانان مجلس سقیفه را به راه انداختند تا

خلیفه خود را برای رسیدگی به امور سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی اسلام انتخاب کنند که نتیجه این مجلس مردمی انتخاب حضرت ابوبکر صدیق (رض) به مقام خلافت بود

احزاب سیاسی

حزب و حزب بازی در کشور اسلامی که همه مسلمان اند گنجایش ندارد. همچنان حزب و حزب بازی در یک کشور عقب مانده میتواند که مردم را به نفاق کشاند مخصوصاً که مردم مسلمان از کلمه حزب خاطرات بسیار تلخ دارند مانند حزب بعث در عراق و احزاب خلقی و پرچمی در افغانستان و یاحزب توده ایران.

زمانیکه ما از حزب سخن به میان می آوریم از نگاه جامعه شناسی سه موضوع را باید بررسی کرد. اول از نگاه اسلام ، دوم از نگاه فرهنگ و تاریخچه احزاب در یک کشور اسلامی سوم موقف یک کشور مسلمان در جهان منحصراً یک کشور عقب مانده و یا رو به انکشاف. فعلاً کشور های اسلامی از نگاه اقتصادی در جهان سوم قرار دارند.

از نگاه اسلام ، شوری ممثل آرزو های ملت است. در نظام اسلامی شورای عالی اسلامی که مرکب از تمام نمایندگان مردم در کشور میباشد ، اساساً صفت رهبری را به دست میگیرد. حزب و احزاب و غیره هیچ وقت در نظام اسلامی موقف شورا را گرفته نمی تواند گرچه که احزاب اسلامی باشد. در قرآن مجید به همان اندازه که از مشوره در امور به نحوه مثبت یاد آوری شده ، زیاد تر حزب به معنی گروه های نا هنجار و حزب شیطان آمده است. چون متن قرآن کریم را که در آن حزب الله ذکر شده است در اخیر سوره مجادله بخوانیم ، معلوم میشود که مقصد از آن به هیچ صورت گروه های سیاسی و یا نظامی نیست بلکه مقصد پارسایان و خدا ترسان و مستحقان بهشت و دیدار خداوند میباشد که نشاید هیچ دسته سیاسی امروزی ادعای آنرا بکنند. مفسران روایت امام ثعلبی می آرند که مقصد از "حزب الله" و لشکر خدا همانا نیکودلان ، پاکیزه نهادان می باشد که چشم به مال مردم نه دوخته اند و پایند مکنند دنیا نیستند و بنا برین کلمات حزب الله در قرآن کریم به معنی دسته های سیاسی امروزی نمی تواند تلقی شود ، چنانچه گفتیم گرچه از جریانات اسلامی باشد. همچنان ، کلمه احزاب هم که در قرآن مجید آمده است ، بیشتر حکایه از احزاب یا اتحادیه کافران یا یهودیان می کند که بر علیه مسلمانان دسیسه کرده بودند (سوره احزاب آیه 33) نه احزاب اسلامی.

زمانیکه ما فرهنگ و تاریخچه احزاب را در کشور های رو به انکشاف و مسلمان به شمول افغانستان مطالعه می کنیم در می یابیم که یک تعداد کثیر

مردم از کلمه حزب به کلی نفرت حاصل کرده اند. فکر میکنند که حزب یک دستگاه و ارگان زور گویی ، ظلم ، شکنجه و استبداد است. فکر میکنند که حزب یک سازمان خود بین و خود خواه است که به جز از سخن خود ، سخن دیگران را نمی شنود و اگر به فرامین آن رفتار نکنیم به اعدام یا حبس یا تبعید یا سکوت محکوم خواهیم شد. شاید هم چنین تصورات در یک

جامعه عقب مانده که عده کثیر بیسواد هستند بیجا نباشد. احزاب سیاسی در جامعه نظیر افغانستان به جای اینکه حس همکاری را بین مردم تقویه کند بر عکس باعث ایجاد رقابت های منفی و تشنج میگردد. بدین معنی که حس خود خواهی هر حزب هر روز بیشتر شده پیوسته ادعا میکنند که پابندی انیدولوژی ، فهم و درایت و وطن پرستی شان بیشتر از دیگر احزاب است و سالمتر از دیگران می اندیشند. و با این مدعیات همیشه در صدد کوییدن طرف مقابل می افتند و این اوضاع جز هرج و مرج و مناسب ساختن زمینه برای فعالیت های منفی خارجی کار دیگری را از پیش نمی برد.

مثال های تاریخ معاصر افغانستان را به خاطر بیاوریم ، جریانات وطن ، ویش زلمیان ، مساوات ، انقلاب ملی ، افغان ملت و جریانات مارکسیستی چون خلق و پرچم ، ستم ملی که به هیچ صورت بر مردم مسلمان نباید مسلط باشد ، از خود پیرسیم که چه نتیجه داده است و تا چه حد دست بیگانه در آن دخیل بوده است. در جوامع عقب مانده مانند عراق و افغانستان که زیاد تر شکل قومی دارد ، رهبران حزبی مربوط به منطقه که در آنجا رشد کرده اند غالباً سعی میکنند که مردم همزبان و هم نژاد و هم قبیله خود را برای حزب جلب کنند. چنانچه این وقایع را در صحنه های نمایشنامه ننگین خلق و پرچم عملاً مشاهده کردیم و همچنان در تنظیم های جهادی. طالبان نمونه بارز قوم پرستی در تاریخ افغانستان بود که به نام اسلام ظهور نمود. حزب در یک کشور مسلمان میتواند وسیله پیشرفت و تبلیغ مارکسیزم و دیگر اندیولوژی های متکی به بی خدائی شود. سیستم احزاب در پاکستان ، هند ، مصر ، عراق ، سوریه چه نتیجه داده است؟

بروز احزاب اسلامی نه احزاب که متکی به سیکولریزم و بی خدائی باشد شاید در صورتی متصور شده میتواند که حد اقل هشتاد درصد مردم با سواد باشند و اقتصاد کشور به جانی رسیده باشد که مایحتاج خود را پوره کرده بتواند.

کاندید شدن در اسلام:

اولین انتخابات اسلامی بعد از رحلت رسول کریم به نام مجلس سقیفه یاد میشود که مسلمانان حضرت ابوبکر صدیق را به حیث خلیفه انتخاب کردند و مردم به او بیعت نمود

در اصل اسلام ، هیچ کس خود را کاندید نمی کند. این مردم و یا شوری است که نظر به لیاقت و توانائی رهبری، اهلیت ، علم و اخلاق ، کسی را کاندید می کنند. اگر شخص خود را کاندید می کند ، این یک نوع خودخواهی را نشان میدهد که یعنی "من از دیگران بهترم و به من رای دهید." همچنان وقتیکه مردم کاندید دلخواه خود را پیشنهاد میکنند در جریان انتخاباتی سهم مستقیم گرفته اند. درین طرز العمل انتخاباتی رقابت

های منفی از بین می‌رود که یک شخص مردم را با حيله و فریب وادار به رای کند. شخص باید آنقدر در جامعه کار کرده باشد و مردم او را دوست داشته باشند که اصلاً جا برای کاندید شدن از جانب شخص نماند. و این نوع انتخابات در صورتی امکان پذیر است که یک شوری اهل الحل والعقد وجود داشته باشد که این شوری آنانی را که شایسته رهبری هستند کاندید کند. و جواب سوال اینکه اگر شخص خود را کاندید نکند پس چطور مردم به او رای دهند، همین است که مردم باید کاندید خود را وقت شناخته باشند نه اینکه دفعتاً یک شخص که هیچ کس او را نمی‌شناسد، برای مردم جزئی ترین خدمت نکرده، علم ندارد و یا پیرو فلسفه های لادینی است از زیر زمین پیدا شود و چند نفر دیگر را دور خود جمع کند که برایش رای دهند و در نتیجه سرنوشت امت اسلامی در دست چند نفر بی کفایت قرار گیرد. پیشوای اسلام می‌فرماید " دو گروه از مردم اند که اگر صالح بودند مردم به صلاح آیند و اگر فاسد بودند بفساد گر آیند: دانشوران و زمامداران" و همچنان حدیث دیگری داریم از سید المرسلین که گوید " هر چیزی آفتی دارد که مایه فساد آن میشود و آفت این دین زمامداران بد می‌باشند" یکی از تفاوت های کاندید شدن در دیموکراسی و کاندید در اسلام همین است که زمامدار باید فاسد نباشد و واجد شرایط علمی و اخلاقی اسلامی باشد. این اصول انتخاب و کاندید اسلام که از جانب یک مقام ذیصلاح صورت گیرد در سطح قضائی ایالات متحده امریکا وجود دارد که رئیس جمهور یک شخص را برای کرسی قاضی کاندید می‌کند و شوری نمایندگان و سنا به او رای اعتماد می‌دهند. و اما برای دیگر کرسی ها به جز از قضا و هئیت کابینه در دیموکراسی غربی هر کس و نا کس خود را کاندید می‌کند. بزرگترین مثال دیموکراسی در تاریخ بشری آدلف هیتلر در آلمان است. در نظام اسلام زن و مرد حق دارند برای کرسی های اداری، سیاسی و نظامی کاندید شوند. در مذهب حنفی زنان حق دارند که قاضی شوند و همچنان حق دارند در راس کرسی های مدنی، سیاسی، مدنی، نظامی و اداری در صورتیکه مشکل خانوادگی نداشته باشند قرار گیرند

چنانچه حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض)، از اهل بیت پیامبر بزرگ در جنگ جمل همچو مقام را داشت. اسلام تنها مردم را به تقوی و بعدا به دانش متمایز میکند چه زن باشد و چه مرد باشد. در شرایط امروزی متأسفانه یک شوری که اشخاص واجد شرایط را برای رهبری مسلمانان انتخاب و کاندید کند، وجود ندارد و در نتیجه مردم خود را کاندید میکنند. این نوع طرز العمل که شخص خود را کاندید می‌کند به استناد این است که حضرت یوسف (ع) درخواست کرده بود که مقام ذیصلاح آن زمان

به وی صلاحیت اقتصادی را محول کند. درین نوع انتخابات خطر درین است که یک شخص ظالم خود را کاندید کند نه عادل. دوم اینکه این انتخابات وقتی قابل قبول است که اکثریت مردم نه تنها با سواد باشند ، در عین زمان حق و حقوق خود را از نگاه شرعیت بشناسند و قوه تشخیص را داشته باشند تا فرد عادل ، عالم و ظالم و بی دانش را تفکیک کند. بهترین مثال این انتخابات را در انتخابات اخیر افغانستان مشاهده کردیم که نه تنها که انتخابات از بیرون توسط یک قوای خارجی دست اندازی شد، بلکه عالم ترین کاندیدان کمترین رای را گرفت . زیرا ملت با 80 فی صد بیسواد قوه تشخیص را نداشت. از آنجائیکه دانش زیر بنای دین مبین اسلام است ، اولین شاخصه انتخابات در نظام اسلام این است که مردم باید باسواد باشد.

صفات شخص کاندید در اسلام

یکی از بد بختی های نظام دیموکراسی درین است قسمیکه گفتیم هر کس و نا کس خود را کاندید می کند. در اسلام موارد ذیل برای اشخاص که کاندید می شوند شرط است:

اول تقوی و خدا ترسی و عدالت

شخص کاندید باید از دید مردم شخص با تقوی باشد. نماز خوان باشد ، اخلاق اسلامی داشته باشد و عادل باشد . طور مثال به مردم فحش نگفته باشد. نفاق تولید نکرده باشد. متواضع باشد. دیده نشده باشد که کبر و غرور دارد. مسرف نباشد. شخصیت پرست و قوم پرست نباشد. خلاصه اینکه لکه بد نامی نداشته باشد مثلا افکار لادینی نداشته باشد و یا اینکه به نام مسلمان وی را کاندید کنند در حالیکه جزئی ترین ماهیت اسلامی در او دیده نمی شود.

دوم دانش علم دین: تا بتواند مسایل را از نگاه شرعی تحلیل کند و نتیجتاً مردم را رهنمائی کند. و یا بدون اینکه داخل گناه شود قادر باشد تا برای سعادت امت اسلامی تصامیم معقول در دانه شریعت بگیرد. سوم دانش علوم دنیائی: مانند اداره ، روانشناسی اداره ، روابط عامه با مسلمانان ، روابط عامه با غیر مسلمانان ، محاسبه ، ، قوه سخنرانی تا در وقت ضرورت از حقوق مردم در محافل دفاع کند و سخنگوی اداره خود باشد . چهارم صحت و سلامتی: فوق العاده مهم است تا شخص کاندید صحت کامل داشته باشد. کار های اداره همیشه پر جنجال بوده و انسان را تحت فشار قرار میدهد. ازینرو حیاتی است تا کسی که در راس کار قرار میگیرد از صحت خوب برخوردار باشد تا نه تنها کار های موسسه و یا اداره را به پیش ببرد، بتواند در مجالس شرکت کند و در صورت ضرورت بتواند سفر کند.

پنجم حقوق مساوی بین زن و مرد: در جامعه امروز باید حقوق زن و مرد را مساوی شمارد و از روحیه مرد سالاری کار نگیرد. ششم منافع شخصی: شخص باید منافع حزبی و گروهی نداشته باشد و خالص لله تعالی در راه اسلام خدمت کند. و یا اگر میداشته باشد باید

کناره گیری کند

هفتم تبعیض: بین مذاهب شیعه و سنی، اقوام و زبان تبعیض نداشته باشد و برای مردم این مسأله به اثبات رسیده باشد.

هشتم یک غلط فهمی بین یک عده مسلمانان وجود دارد که اگر از طریق اسلام طرز العمل سیاسی صورت گیرد، ملاها سر کار خواهند آمد و چون آنها در مسایل مدنی چیزی نمی دانند، نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به رکود مواجه خواهد شد. اول اینکه نظام اسلامی تنها نظام ملاها نیست بلکه نظام اسلامی نظام همه مسلمانان است و هر کسیکه مسلمان است و حقوق سیاسی اسلام را می داند و قادر است همه مسایل را از طریق اسلام بررسی کند حق دارد کاندید شود. طور مثال اقتصاد دان مسلمان باید قادر باشد که چگونه مسایل اقتصاد اسلامی را در سطح ملی پی ریزی کند تا از اسراف و سود جلوگیری به عمل آید و یا یک انجنیر ساختمانی باید بداند که چگونه ساختمان شهر صورت پذیر شود تا با موازین اسلامی برابر باشد مثلاً تشنابها رو به قبله نباشد و یا چون نظافت نصف ایمان است قبل از اینکه تعمیر آباد شود باید کانالیزاسیون و یا چاه بدر رفت مورد مطالعه قرار گیرد. دوم اینکه در جامعه امروز مسلمان، دو نوع ملا داریم. ملا دانشمند و عالم و ملا غیر عالم. باز هم مردم باید قوه تشخیص را داشته باشند تا به ملای دانشمند رای دهند نه به ملای که عالم نیست چنانچه پیشوای اسلام فرموده است: " هر کس مردی را بر ده تن ریاست دهد و بداند که از او برتر است به خدا و پیغمبر و گروه مسلمانان تقلب کرده است." (حدیث شماره 1029 صفحه 361 مجموعه احادیث نهج الفصاحه، مترجم ابوالقاسم پاینده)

سوم: شوری و رای دهی

مردم باید اشخاص را کاندید کنند. این از دو طریق صورت پذیر است. انتخابات عمومی سراتاسری و از طریق شورای نمایندگان

:انتخابات سراتاسری

هر عضو جامعه اسلامی که به سن رای دهی (دختران 16 و پسران 18) حق دارد یک نفر را کاندید کند. طور مثال سی میلیون نفوس بالغ پنجاه نفر را کاندید می کنند. این پنجاه کاندید در رای گیری عمومی شرکت میکنند. درین نوع انتخابات همه مردم فرد فرد حصه میگیرند. مردم مسئولیت دارند تا اشخاصی را کاندید کنند که قسمیکه در بالا تذکر رفت لیاقت و شایستگی کاندید شدن را از نگاه شرعی یعنی تقوی، خدا پرستی، علم دین، علم دنیا، و اخلاق سالم داشته باشد. از پنجاه نفر کاندید شده مردم بطور سری به منتخبین رای می دهند. هر کس زیادترین رای را گرفت متعاقباً همه به وی بدون چون و چرا بیعت می کنند. امتیاز این نوع انتخابات درین است که

اول مردم حق دارند نفر مورد نظر خود را که واجد شرایط باشد
کاندید کنند.

دوم چون مردم اشخاص را کاندید می کنند، خود ستانی و خود
بینی و تپ و تلاش برای موقف گرفتن از بین می رود
سوم همه مردم، فرد فرد در جریان سیاسی سهم می گیرند زیرا
هم مردم کاندید می کنند و هم رای می دهند.

شوری نمایندگان

شورای نمایندگان از طرف مردم در هر ولایت کاندید میشود و
طور مثال در ولایت هرات همه مردم در یک روز معین میروند و هر
شخص حق داشته میداشته باشد تا یک شخص را کاندید کند. هر فرد جامعه
حق دارد تا یک شخص را کاندید کند. کاندیدان باید واجد شرایط انتخابات
باشند تا از انتخاب اشخاص فاقد واجد شرایط جلوگیری به عمل آید. نظر به
لایحه انتخابات طور مثال ده نفر که زیاد ترین رای را گرفته اند برای
انتخابات نهانی از طرف کمیته انتخابات کاندید میشوند. بار دوم مردم از
بین ده نفر سه نفر را برای شورای انتخاب میکنند و به پایتخت می
فرستند. اگر سی ولایت باشد شورای کشور نود عضو میداشته باشد. دلیل
اینکه شورای کشور از هر ولایت سه عضو داشته باشد این است که سه
عضو فرصت این را داشته باشند تا در امور با هم مشوره کنند و یک نفر
خود سرانه تصمیم نگیرد. همچنان در حالات مرضی و غیره اقلایک
عضو باید در مجلس حضور داشته باشد و از ولایت خود نمایندگی کند.
همچنان در بعضی مسایل بین خود رای گیری کنند و تصمیم ولایت خود را
به مجمع عمومی ارسال کنند.

این صورت حالت خود مختاری را از بین میبرد و در سطح
ولایتی هم بین نمایندگان آن ولایت در داخل شوری مشوره صورت
(میگیرد) زیرا مشوره در همه امور حکم قرآن است

دریک ولایت اگر صد نفر یک نفر را به حیث نماینده خود قبول
میکنند ، آن هم درست است. یک دلیل که در نظام های دیموکراسی بگو
مگو میشود برای اینست که از طرف همه مردم نمایندگی وجود ندارد تا در
مسایل رای خود را ابراز کند. باید خوب توجه کرد که در نظام اسلام
برعکس دیموکراسی غربی از نگاه حزبی اقلیت و اکثریت وجود ندارد و
همه مسلمان اند و همه در جریان سیاسی حقوق مساوی دارند. در
دیموکراسی غربی اکثرأ یک گروه به نفع حزب خود رای میدهدو اما در
اسلام گروه منفعت جو وجود ندارد و رای دهی برای منافع اسلام و ملت
صورت می گیرد. وقتیکه یک کاندید رای اکثریت را می گیرد بدین معنی
نیست که صورت انتخابات یک حالت حزبی و گروهی را به وجود آورده
باشد . چنانچه در شش نفری که حضرت عمر (رض) به خلافت کاندید

کرد ، رای اکثریت معتبر شناخته شد نه اینکه دو گروه را تشکیل داده باشد.

هینت نمایندگان که شوری اسلامی را میسازد و از همه ، فرد ، فرد ، نه تنها اکثریت نمایندگی میکند تعداد معین را که برای چند نفر در لایحه درج است کاندید می کنند. درین انتخابات نمایندگان صلاحیت دارند تا رای دهند و از موکل خود نمایندگی کنند

شیعه و سنی در نظام سیاسی اسلامی عصر

حاضر:

یک موضوع در نظام اسلامی بطور مشخص ثابت است که اقلیت و اکثریت درین نظام وجود ندارد. همه مسلمانان معتقد به خدای یگانه و پیرو پیامبر خاتم المرسلین میباشند.

ازین لحاظ چون خدا و قرآن و پیامبر همه یکی است نباید حکومت اسلامی در مقابل مسلمانان چه اهل تسنن در اکثریت باشد و یا چه اهل تشیع در اکثریت

باشد تبعیض نماید. حکومت اسلامی باید هر دو فقه را به یک نظر ببیند. علمای

هر دو فقه باید یکجا شوند و جستجو کنند که کدام اصول فقهی امور محوله سیاسی و یا اقتصادی را حل میکند. طور مثال اگر یک مسئله اقتصادی را فقه

جعفری خوب تر حل و فصل کرده میتواند پس همه علما از آن استفاده میکنند و

اگر یک مسئله را یکی از فقهای اهل تسنن بهتر حل میکند ، همه به آن رای دهند.

خانواده ها آزادند اند تا از فقه که پیرو آن هستند پیروی کنند.

هدف قانون در نظام سیاسی اسلامی:

حمایه از دین مبین اسلام

حمایه از حق زندگی

حمایه از حقوق خانواده

حمایه از عقل

حمایه از حق ملکیت

اول- حمایه از دین مبین اسلام:

اولین مسئولیت یک دولت اسلامی پاسداری از دین اسلام و تطبیق شریعت بطور موزون ، عادلانه و نظر به مقتضیات و ایجابات زمان است چنانچه ابن عباس

(رض) گفته است " القرآن ، یفسر الزمان " دین اسلام امانت همه مردم است و اما با تطبیق قانون اسلام دولت و حکومت عدالت عمومی را تامین میکند.

دوم- حق زندگی:

هیچ کس نمی تواند به هیچ عنوانی یک فرد را از حق زندگی محروم کند جز به اساس دستور شریعت که آن عبارت است از قصاص ، حکم ارتداد و زنا محسنه که شرایط خاص خود را دارد تا حکم جاری شود. در سوره مایده آیه 32 میخوانیم که : " اگر کسی شخصی را که مرتکب قتل نشده باشد و در روی زمین فساد انگیزی نکرده باشد بکشد گویا همه مردم را کشته است."

سوم – حق خانواده:

زیر بنای جامعه اسلامی خانواده اسلامی است. حقوق خانواده ها ، حرمت مقام شان ، مسئولیت شان در جامعه و تدارک اصولی اقتصادی برای نفقه آورنده از مسئولیت های دولت اسلامی است. خانواده باید در آرامش تام بسر برد تا جامعه اسلامی از نگاه اخلاقی ، علمی و اجتماعی به معراج رسد . این خانواده است که طفل سالم تقدیم اجتماع میکند. خانواده محور اساسی علمی ، معنوی ، اخلاقی و مدنی یک جامعه اسلامی است.

چهارم - حمایه از عقل:

عقل و تفکر و تعقل و فکر آزاد داشتن از نعمت های خداوند است که به بنده اش ارزانی کرده و در قرآن بر حقش بار بار مردم را به تفکر و تعقل حکم کرده است. یک جامعه از نگاه علمی و معنوی وقتی به حد کمال میرسد تا افراد آن آزادانه بتوانند بالای مسایل تحقیق و مطالعه کنند و مردم را ازین طریق به خدا پرستی ، صلح و امنیت و راه علم و معرفت سوق دهند. فکر و عقل آدمی نه در اختیار دولت است و نه حکومت. دولت و حکومت اسلامی حق ندارد که تفکر آزادانه اسلامی را به نام اسلام تحت قید و قیود سازد. بر عکس این یکی از وظایف عمده حکومت اسلامی است تا از آزادی عقل حمایه کند و بگذارد تا مردم در مسایل تبادل

افکار کنند و نظریات شانرا بنویسند. اگر یک نویسنده با اقامه دلایل شرعی حتی علمای کرام گذشته را رد میکند گناه نیست. اسلام با قوت علم در جهان گسترش یافت و باعث به میان آوردن رنساس در اروپا گردید. و اما امروز متأسفانه دین در انحصار دولت های که خود از نظام اسلام به دور هستند قرار گرفته و مردم در

اثر اختناق فکری از دین‌گريزان هستند و به غرب پناه می‌برند و زندگی غرب را بر یک کشور اسلامی ترجیح می‌دهند زیرا چیزی را که اسلام به بشریت یعنی آزادی فکری را به ارمغان آورد دیگر در جهان اسلام وجود ندارد. و این بر ماست تا به روش‌های اصیل اسلام برگردیم و خویشتن را ازین اختناق فکری و اسارت فکری نجات بخشیم.

پنجم: حق ملکیت:

انسان موجودی است مولد و باید ثمره کار و زحمت خود را بچشد. هیچ کس حق ندارد تا ثمره کار شخص دیگر را به نفع خود بهره برداری کند. حق ملکیت چه مادی باشد چه فکری و معنوی باشد از حقوق افراد جامعه است و کسی حق تصاحب به آن را ندارد. همه معادن و منابع طبیعی مال همه ملت است و همه ملت باید از آن مستفید شوند و برای سعادت مردم باید بهره برداری شود. در غیر آن در داخل چوکات قانون حمایه حقوق ملکیت مردم از وظایف عمده یک دولت اسلامی است. ازین رو امنیت عامه که ملکیت را حمایه می‌کند از ایجابات اولی یک دولت اسلامی به شمار میرود.

چهار مرجع قانون در اسلام:

چهار مرجع قانون در اسلام که همه قوانین دیگر از آن استخراج میشود عبارت از قرآن، سنت، اجماع امت و قیاس است.

اول قرآن:

اولین مرجع قانون در اسلام قرآن مجید میباشد. قرآن رهنمای عمومی برای جامعه بشری از نگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. هر قانون که وضع میشود نباید مخالف قرآن قرار گیرد در غیر آن مردود است. قرآن کتاب است که برای هر عصر نازل شده است و همه امور انسانی نظر به ایجابات زمان میتواند از آن استنباط شود. اساساً قانون اساسی نظام اسلامی قرآن پاک است.

دوم - سنت :

دومین مرجع قانون در اسلام سنت رسول کریم (ص) میباشد. برای استفاده ازین مرجع باید دقت نمود و از احادیث که سه خصوصیت را دارا باشد استفاده کرد:

الف: متن حدیث با نص قرآن پاک هم‌نوائی داشته باشد

ب: مغایر شخصیت انسان ساز و عادل پیامبر نباشد.

ج: عدالت تام را بین افراد جامعه مد نظر گیرد. حدیث صحیح و درست هیچگاه بین افراد جامعه تبعیض نمی‌کند با اینکه عدالت یک امر نسبی است و از یک جامعه تا جامعه و یک فخره تا فخره دیگر فرق میکند.

سه نکته فوق در استخراج قانون فوق العاده مهم است زیرا بعد از رحلت پیامبر اسلام یک عده احادیث ظهور کرد که یا راوی آن ضعیف است و یا در اصل جعلی است و یا به شخصیت والای پیشوای اسلام مطابقت نمی داشته باشد.

سوم- اجماع :

زمانیکه موضوعات فقهی روشن نمی باشد و علما در آن مورد اختلاف نظر میداشته باشند ، درین حالت است که از اجماع کار گرفته میشود. یعنی فقهای برازنده و پرهیزگار جمع میشوند و راه حلی به مسأله پیدا میکنند. خاطر نشان باید ساخت که اجماع هم نمی تواند از نص قرآن و سنت دور باشد و یا مخالف آن قرار گیرد. اهمیت اجماع که علما در یک مورد بحث و مذاقه میکنند ثبوت محکم است بر اینکه دین اسلام تینوکراسی نیست و این مردم است که به استناد مرجع قانون بالای موضوعات تصمیم می گیرند.

چهارم – قیاس

زمانیکه یک عالم به یک موضوع سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی بر میخورد که در مورد آن در قرآن و سنت تذکری نرفته است ، از قیاس کار میگرد تا کار مردم را حل نماید. همچنان درین مقطع زمانی و فقهی است که عالم از اجتهاد کار میگیرد تا جامعه در بن بست قرار نگیرد. در بین علمای کرام اسلام اعم از اهل تسنن و هم از اهل تشیع ، امام ابوحنیفه از ناحیه قیاس مدبر ترین شخص بود و از رای آزاد کار میگرفت. قیاس در فقه اسلامی ثبوت محکم دیگری است بر اینکه اسلام تینوکراسی نیست و علما در امور رای آزاد دارند.

سه اساس تشکل سیاسی در نظام اسلامی:

اول شوری:

در بالا از طرز العمل شوری تذکر دادیم. درین قسمت به همین اکتفا می کنیم که شوری محور اساسی یک نظام اسلامی است و همه مردم در تصمیم گیری سیاسی حقوق مشترک دارند. شوری حکم قرآن است چنانچه پروردگار به آدمیان دستور

داده که امر هم شوری بینهم. شوری نه تنها در انتخاب رئیس حکومت نقش بارز دارد بلکه در تمام امور ذیصلاح میباشد.

دوم بیعت:

بیعت یک پدیده سیاسی است که امت اسلامی به رئیس خود قوه سیاسی میدهد و او از قانون و اسلام اطاعت و دفاع می نماید. زنان درین جریان سیاسی از دید قرآن پاک سهیم هستند و در بیعت مرد و زن مسلمان حقوق مساوی دارند. در مورد بیعت زنان که پیشوای اسلام بیعت شانرا به حکم قرآن قبول کرده ، چنین تذکر داده است: " ای پیامبر چون زنان مومن به نزد تو آمدند که به تو بیعت کنند که برای خداوند شریکی نیاورند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان شان را نکشند و فرزندی را از راه بهتان به دست نیاورند که نسبت آن را به دست و پای خویش دهند و در کار های خیری از تو نافرمانی نکنند پس با آنان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه چرا که خداوند آمرزگار مهربان است" (سوره ممتحنه آیه 12). بیعت تاریخی به حضرت ابوبکر صدیق (رض) در مجلس سقیفه بعد از رحلت پیشوای اسلام (ص) نمایانگر اصول سیاسی اسلام است که امت اسلامی در سرنوشت سیاسی خود تصمیم گرفتند و اولین نظام سیاسی اسلامی را به پیروی ارشادات نبوی در جامعه بشری بنیان گذاشتند. بیعت مردم به رئیس دولت ثبوت دیگری برین است که نظام اسلامی تینوکراسی نیست و به اساس اراده ۶ مردم میباشد.

آزادی بیان و قلم:

آزادی بیان و قلم در امور سیاسی اسلامی از اساسات عمده یک نظام متمدن است است تا نظام سیاسی را از اشتباهاتش متوجه سازد و همچنان زور گوئی ، ظلم و دیکتاتوری جلوگیری به عمل آید. علم بیان و علم قلم از تحفه های پر گوهر است که خداوند به انسان ارزانی کرده و در قید و انحصار حکومت بوده نمی تواند. به هر صورت ، هدف از آزادی بیان و قلم در نظام اسلامی تکثیر علم و معرفت و بالا بردن سطح فکری مردم است نه فحشا و یا تکثیر بی خدائی و کفر و در هم پاشیدن جامعه اسلامی. دیگر اینکه هدف از آزادی بیان و قلم در اسلام توسط مردم عبارت است از حمایه اسلام و حقوق اسلامی نه اینکه بر علیه اسلام یک عده مردم قد علم کنند و جامعه را به خرافات سوق دهند. بهترین مثال که در مورد حمایه از اسلام و قانون میتوانیم بیاوریم داستان یک زن است در داخل مسجد در عهد حضرت عمر (رض) . حضرت عمر میخواست از صلاحیت خلافت استفاده کند و مهر زن را برای اینکه برای مردان آسان تر باشد تعیین نماید. خانمی بر خاست و در مقابل خلیفه اسلام با پیشکش کردن آیه قرآن مجید و اقامه دلیل سخن خلیفه را رد نمود. خلیفه سخن آن زن را شنید و ابراز داشت که آن زن راست می گوید و سخن خود را پس گرفت. درین داستان چند نکته نهفته است. اول اینکه یک زن در مسجد با برادران خود یکجا بوده و تبعیض بین زن و مرد نیست. دوم یک زن مانند یک مرد از حقوق اسلامی خود دفاع میکند و اقامه دعوی می نماید. سوم از حکم اسلام یعنی قرآن کریم دفاع می کند و بالاخره چهارم هر مسلمان چه زن باشد و چه مرد از آزادی بیان و گفتار داخل چوکات قانون حق شرعی وی میباشد. متأسفانه امروز در ممالک و کشور های اسلامی آزادی بیان

و قلم بطور باید و شاید که ارمغان اسلام به بشریت است وجود ندارد و اگر دارد به تقلید از غرب به فحشا سوق داده شده و یا از طرف حکومت کنترل میشود.

دیموکراسی و یا نظام اسلامی:

نظام اسلامی بالا تر از دیموکراسی است. دیموکراسی نقش دین را ، خدا و پیامبر را در نظام سیاسی نادیده میگرد. خلاصه تفاوت های که میان دیموکراسی و نظام اسلامی است در ین نوشتار خاطر نشان می کنیم.

1. نظام اسلامی به اساس عدالت عامه جامعه استوار است و اما در نظام دیموکراسی عدالت عمومی مطرح نیست. طور مثال در نظام اسلامی از آنجائیکه رفاه عامه بدون در نظر داشت قوت مالی افراد جامعه متصور است ، همه باید بیمه صحت داشته باشند در حالیکه در ایالات متحده امریکا زیاد تر از چهل میلیون مردم بدون بیمه بسر می برند.
2. اخلاق در جامعه اسلامی و نظام اسلامی از اساسات عمده نظام است تا از تشنج های روحی و اخلاقی جلوگیری شده باشد و اما اخلاق در نظام دیموکراسی مطرح نیست و از همین سبب است که جنایت درین کشور ها به حد اعلی است.
3. حقوق کارگر در نظام اسلامی تضمین شده است زیرا اسلام استثمار فرد از فرد را محکوم میکند و کارگر باید به همان اندازه مزد داشته باشد تا بتواند آبرومندانه زنده گی کند در حالیکه حقوق کارگران در دیموکراسی غربی نه تنها تضمین نیست بلکه شدید پایمال است . سه عنصر عمده در اقتصاد غربی نقش بارز دارد: کارگر ارزان ، مواد خام ارزان و سود.
4. در نظام اسلامی انتخاب رئیس حکومت که باید دارای اوصاف حمیده باشد شرط اساسی است و اما در نظام دیموکراسی این شرط وجود ندارد و از همین سبب است که اشخاص مانند هیتلر به رای اکثریت پارلمانی روی کار آمدند.

5. در نظام اسلامی قرآن قانون اساسی است و مجری آن مردم است نظر به صوابدید جامعه و عصر که در آن زنده گی داریم. در نظام دیموکراسی مردم قانون را می نویسند و خود مجری آن میباشند. نتیجه آن یک بی عدالتی سرتاسری و بی بند و باری است که امروز غرب به آن سردچار است.

6. سود در نظام اسلام حرام است در حالیکه سود خوری در نظام دیموکراسی یکی از اساسات اقتصادی است. سود خوری کشور های غربی کشور های امریکای لاتین را به فقر کشانده است.

7. در نظام اسلام همه مسایل برای عدالت عامه از دیدگاه قرآن و سنت تعریف میشود و راه نفاق را می بندد. در نظام غربی مسایل عامه نظر به تبع گروه های سیاسی و گروه های منفعت جو تعریف میشود و نتیجه

- اینکه هر کس کوشش میکند تا اجندای خود را به پیش ببرد. بهترین مثال آن سقط جنین در ایالات متحده است که هنوز هم حل نشده است.
8. نظام اسلام به اساس مشوره مردم را متحد میسازد و اما نظام دیموکراسی مردم را به گروه های متخاصم ، اقلیت و اکثریت تبدیل می کند. و این حالت باعث میشود تا منافع ملی کشور پایمال شود. بهترین مثال آن اشغال عراق و افغانستان است که اکثریت مردم مخالف آن هستند در حالیکه حزب سر قدرت آرزو دارد تا اجندای خود را خلاف آنچه مردم میخواهند به پیش ببرند.
9. اسلام طرفدار تجارت آزاد در داخل چوکات اصول اخلاق است و اما در نظام دیموکراسی اخلاق مطرح نیست . پورنوگرافی یعنی تکثیر و توزیع امیال شهوانی و غیر اخلاقی بهترین مثال آن است
10. نظام اسلام در حالیکه فردیت را در داخل چوکات قانون به رسمیت می شناسد اما برای مصالح عمومی جامعه حدود را وضع کرده است. خوشبختی فرد در قبال جامعه است. در نظام دیموکراسی لیبرال غربی حدود وجود ندارد و خوشبختی فرد مقدم تر به دیگر افراد جامعه است. نتیجه فردیت درین نظام بی بند و باری های اجتماعی مانند تجاوز جنسی به زنان ، فرار نوجوانان از خانه و حامله شدن دختران نو بالغ به طور غیر قانونی است که خانواده ها را به تباهی کشانده است.
11. در نظام اسلام خانواده محور اساسی جامعه است در حالیکه در نظام غربی و دیموکراسی خانواده اهمیت خود را از دست داده است و نتیجه آن بی بند و باری های اجتماعی از قبیل زنا رسمی است.
12. نظام اسلام آرزو دارد تا مسلمان با کرامت زنده گی کند و برده ماشین ، سود خوری و مصرف نشود. بر عکس نظام دیموکراسی به اساس مصرف ، اسراف و سود خوری استوار است . نتیجه آن اینست که معنویات خجسته برای قاطبه مردم مرده است و از انسان یک حیوان تولیدی ساخته است.
13. نظام های دیموکراسی امروزی غربی برای منافع طبقه سرمایه دار و ثروتمند طرح شده است در حالیکه نظام اسلامی برای منافع و حقوق همه مردم مخصوصاً طبقه بینوا ، یتیم ، بیوه و فقیر میباشد.
- قسمیکه به اختصار توضیح کردیم دیموکراسی برای یک کشور مسلمان نه تنها از نگاه قانونی قابل قبول نیست زیرا حکم قرآن مجید را نهی میکند بلکه فرآورد های آن از نگاه فرهنگی و اقتصادی مغایر هدایات الهی و زنده گی با کرامت انسانی است. یگانه راه حل یک کشور اسلامی نظام اسلامی است که بر مبنای عدالت تام بین افراد جامعه ، مرد و زن تدوین گردد چنانچه در صدر اسلام در اوراق تاریخ میخوانیم.

نتیجه:

در تحقیق این رساله کوچک در یافتیم که دین از سیاست در اسلام جدائی ندارد و برعکس دین جزء لاینفک سیاست و سیاست جزء لاینفک دین می باشد. آنائیکه نظر به عدم معلومات ، مخالفت به دین و سر سپردن به آرزو های ضد اسلامی بادران اجنبی خود میخوانند مردم مسلمان را فریب دهند باید بدانند که مردم آزاده مسلمان فریب این نیرنگ ها را نمی خورد. همچنان آنائیکه در آرزوی احیای یک حکومت اسلامی هستند باید در تلاش این باشند تا چگونه همچو اجندای اسلامی در جهان قرن بیست و یک برای مسلمانان و در جامعه بین المللی قابل قبول است. ظهور طالبان یک تجربه تلخ تاریخ نه تنها در افغانستان بلکه در جهان اسلام به شمار میرود. ازین لحاظ ما دسته جمعی باید در سه مورد شدید کار کنیم تا بتوانیم جامعه سیاسی اسلامی را بنیان نهیم: اول قطع و برید کردن به افکار قومی و قبایلی که فرهنگ بومی را به فرهنگ اسلام ترجیح دهیم . دوم اعلام تساوی مطلق حقوق بین زن و مرد مسلمان و سوم پیاده کردن افکار اسلامی در ساحت سیاست ، اقتصاد و امور اجتماعی از طریق آموزش و پرورش و قطع کردن دست بیگانگان از کشور های اسلامی. امید وارم که این تحقیق کوتاه توانسته باشد تا راه را برای دیگر تحقیقات در امور اقتصاد و همه مسایل اسلامی مانند خانه سازی ، تعلیم و تربیه تجارت اسلامی ، بانکداری اسلامی و شهر سازی اسلامی در جامعه افغانی باز کرده باشد.

برای تحقیق این رساله از منبع ذیل استفاده به عمل آمده است:

قرآن مجید تفسیر خرمشاهی
قرآن و سیاست اثر التیگانی عبدالقدیر حمید
انسنتیوت تفکر اسلامی ، واشنگتن 2004
قانون اسلامی اثر ماول عزى الدین
یونیورسیتة نوتر دام 2004
دیپلوماسی در اوایل اسلام
اثر دکتور افضل اقبال
لاهور 1988

دكتور محمد فرید یونس استاد و محقق جامعه شناسی اسلامی و استاد
انترپولوزی فرهنگی در یونیورسیتة ایالتی کلیفورنیا - ایست بی،
California State University-East Bay می باشد. بعد از فاجعه
یازدهم سپتامبر 2001 در زیاد تر از هفتاد مرکز علمی، فرهنگی و تجارتي
امریکائی به دفاع از اسلام و مسایل سیاسی افغانستان سخنرانی کرده است.
دكتور یونس هشتاد مضمون علمی اسلامی به زبان های دری و انگلیسی به
شمول دو کتاب به زبان دری و یک کتاب در مورد تساوی جنسی در اسلام به
زبان انگلیسی به دوستان علم و فرهنگ تقدیم کرده است. از سال 1993 به
اینسو به دعوت تلویزیون صدا و سیمای افغانستان در شمال کلیفورنیا،
متصدی برنامه "ما و دین ما" می باشد که زیاده از ده هزار بیننده دارد. سوم
اکتوبر 2006 به دعوت شبکه جهانی تلویزیون آریانا افغانستان در برنامه
خانه و خانواده سهم گرفت که مورد استقبال نهایت گرم مردم دین دوست

افغانستان در سر تا سر جهان مواجه گردید. نتیجتاً از وی دعوت به عمل آمد تا ماه یک بار به تلویزیون شبکه جهانی همکاری کند. آخرین رساله های این محقق که توسط فقه اسلامی به نشر رسیده است عبارت اند از سوره فاتحه: کلید درهای بهشت ، نکاح در اسلام ، پنج اصل روانشناسی در اسلام و دین و سیاست می باشد. موصوف از سال 1979 و قبل از اشغال افغانستان توسط قوای سرخ در ایالات متحده امریکا زندگی دارد.

نشرات فقه اسلامی
Washington Blvd., # 104 201
Fremont, CA 94539
USA